سرمقاله

نوخواهى و نوآورى

محمدباقر شريعتى‏سبزوارى

خوانندگان محترم به خوبى مى‏دانند كه در گستره حيات مادى و جهان طبيعت، زمينه و زمانه همواره در بستر تحول و تغيير قرار دارد. بسيارى از پديده‏ها كهنه شده و جاى خود را به پديده‏هاى تازه مى‏دهند. انسان‏ها نيز از يك نواختى‏ها خسته و افسرده مى‏شوند و همواره در جست و جوى تازه‏ها هستند. اخبار تازه، نوشته‏هاى جديد، كشفيات نو و علوم و معلومات تازه، از آرمان‏هاى بلند انسان است، چرا كه گفته‏اند: براى هر چيز تازه، لذتى نهفته است كه در كهنه‏ها نيست.

اگر دنياى كنونى را عصر تحول و تكامل تدريجى نام گذارى كنيم، از جرگه حقيقت و عدل و انصاف خارج نشده‏ايم، زيرا زمان ما، قرن انفجار اطلاعات، اوج ارتباطات و تبادل فرهنگ‏ها و تمدن‏هاست.

امروزه «اينترنت» دنيا را به هم پيوند زده و جهان اكنون را به دهكده بزرگى تبديل كرده است. اينترنت، خود از پديده‏هاى جديد و امروزى است و از همين روست كه هر روز خيل عظيمى از انسان‏ها را به سوى خود فرا مى‏خواند و اين، خود گواهى صادق بر نوخواهى انسان است كه از تمايلات عالى وى به شمار مى‏رود.

در حيوانات، اين گونه شعور و آگاهى و خاستگاه نوگرايى وجود ندارد، فقط انسان‏ها مايلند همواره با دنياى برين و افكار نو آشنا شوند. شايد يكى از حكمت‏هاى رويكرد برخى از خانواده‏ها به ازدواج غير فاميلى، بدين علت باشد كه از اين طريق مى‏توانند با فضا و فاميل جديد و حال و هواى تازه آشنا شوند؛(1) اما در ازدواج‏هاى فاميلى، امر تازه‏اى رخ نمى‏دهد، بلكه فقط خويشاوندى تشديد و تأكيد مى‏شود.

خانه كهنه، افكار ارتجاعى و فرهنگ ايستا، همگى محكوم به فنا و زوال هستند. اگر آب راكد بماند مى‏گندد؛ چنانچه زندگى يك نواخت، افسردگى و غم ايجاد مى‏كند. كتاب‏ها، اشعار ادبى، تمثيل‏ها، استعارات و تشبيهات عالى نيز با گذشت ايام، از جاذبه آنها كاسته شده و احتياج به نوسازى دارد. گر چه فردوسى، شاعر حماسه سرا مى‏گويد:

پى افكندم از نظم كاخى بلند

كه از باد و باران نيابد گزند

ليكن در طى گذشت قرن‏ها، هر كاخ بلندى رو به اندراس و فنا مى‏رود. بسا ساختمان‏هاى با شكوهى كه با گذشت زمان و تابش خورشيد آسمان و ريزش برف و باران و وزش باد و طوفان، روى به ويرانى نهاده و از اطراف و اكناف آن كاسته شده و قدرت انسجام و انمساك خود را از دست داده‏اند و بارها نياز به تعمير و نوسازى پيدا كرده‏اند.

از همه محسوس‏تر، كالبد خود آدمى است كه هر از چند گاهى سلول‏هاى آن عوض شده و جاى خود را به سلول‏هاى تازه مى‏دهد؛ يعنى از دل سلول‏هاى افسرده و پير، سلول‏هاى جوان متولد مى‏گردد، به گونه‏اى كه معروف است هر هفت سال يك بار، تمام قسمت‏هاى بدن - به جز سلول‏هاى مغز و اعصاب - تبدّل پيدا مى‏كند.

فصول چهار گانه، خود رمز تجديد و تجدد در پديده‏هاى حيات است؛ گويى زمستان، بهار مى‏آورد؛ خشكى، باران؛ بهار، خزان را مى‏زايد، و تاريكى، روشنايى را در پى دارد. تنوع حالات و تجديد حيات در عالم حيوانات، نباتات و انسان‏ها، دليل روشنى بر نو شدن كهنه‏ها و پديده هاست.

نو زكجا مى‏رسد كهنه كجا مى‏رود

ورنه وراى نظر عالم بى منتهاست‏

نو شدن كهنه ها

برخى از دانشمندان امروزى معتقدند كه مواد سازنده جهان مادى، پيوسته در حال پير شدن است. بر اساس «آنتروپى» كه اصل دوم قانون ترموديناميك است، ماده از حرارت به سوى سردى و از نيرو به سوى ضعف مى‏رود. اين قانون بر تمام مواد جهان حكومت مى‏كند. مواد عالم، پيوسته در حال تبديل به انرژى‏ها و نيروهاست. انرژى‏ها نيز متقابلاً به ماده مبدل مى‏گردند و كار به جايى مى‏رسد كه انرژى‏ها پير شده و نمى‏توانند به ماده تبديل شوند. اين جاست كه مجموعه انرژى‏ها، دنياى جديد و جهش تازه را نويد مى‏دهند كه زمينه تشكيل قيامت كبير است.

نفس باد صبا مشك فشان خواهد شد

عالم پير دگر باره جوان خواهد شد

تجديد و تجدد عالم ماده، از خواص لا ينفك دنياى ماده، و درسى است براى انسان‏ها كه براى رهايى از ماده و پرواز به سوى عالم جديد و برتر، آمادگى پيدا كنند. به قول مولوى:

از جمادى مردم و نامى شدم‏

و زنما مردم به حيوان بر زدم‏

مردم از حيوانى و آدم شدم‏

پس چه ترسم كى زمردن كم شدم‏

حمله ديگر بميرم از بشر

تا بر آرم از ملايك بال و پر

بار ديگر از ملك پران شوم‏

آنچه اندر وهم نايد آن شوم‏

پس عدم گردم عدم چون ارغنون‏

گويدم كه انا اليه راجعون‏

آنچه ماندگار است‏

1 . در حقيقت تنها و تنها چيزى كه در برابر تمام تحولات و تطوّرات عالم، دگرگون نمى‏شود و همچنان ثابت و استوار باقى مى‏ماند، معيارهاى ثابت معنوى، اخلاق فاضله و حقايق جهان هستى است. هرگز مفاهيم صداقت، كرامت، ايثار، فداكارى و عدالت خواهى، كهنه نمى‏شود.

2 . در ميان كتاب‏ها، تنها قرآن كريم است كه زندگى تازه، معنويت جديد و فصاحت و بلاغت هميشه تازه و جاويد را نويد مى‏دهد و هر چه خوانده شود كهنه نمى‏شود. به همين دليل، راوى با شگفتى خاص از امام هشتم‏عليه السلام‏مى‏پرسد: «ما بال القرآن لا يزداد على النشر و الدرس الاّ غضاضة؛(2) اين قرآن چه كتابى است كه در برابر تكرار قرائت و انتشار بسيار و تلاوت مكرر، هرگز كهنه و مندرس نمى‏شود و انسان از خواندن آن ملول و سير نمى‏گردد و براى خوانندگان هميشه تازه و با طراوت است؟» امام هشتم در پاسخ مى‏فرمايد: به دليل اين است كه قرآن براى عصرى معيّن و نسلى خاص نازل نشده، بلكه براى تمام نسل‏ها و همه عصرها شرف نزول يافته است. به همين دليل براى هر ملتى و نسلى، تازه است و در هر زمانى، جديد و نو مى‏باشد. صحيح است كه هر كتابى كهنه مى‏شود و از رونق مى‏افتد و هر سبك ادبى - در قالب نثر و يا شعر - بالاخره با گذشت زمان جاذبه خود را از دست داده و كم رنگ مى‏گردد، ليكن قرآن مجيد چنين خاصيتى را ندارد؛ گويا فوق زمان و مكان قرار دارد و روز به روز و سال به سال بر حلاوت و طراوت آن افزوده مى‏شود؛ چنانچه مفاهيم معنوى و ارزش‏هاى اخلاقى آن نيز قابل متحول نمى‏شود.

اسلام و نوسازى‏

اسلام دستوراتى براى نشاط و نوسازى هميشگى به بشر داده است كه ذيلاً مى‏آوريم:

1 . مؤمنان با رويكرد به معنويت و خودسازى، خسته نمى‏شوند. هشام بن سالم از امام صادق‏عليه السلام‏نقل مى‏كند كه فرمود: «من ساوا يوماه فهو مغبون؛(3) هر كس دو روزش مساوى باشد، پس زيان كرده است.»

امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد: «كل يوم لا يعصى الله فيه فهو عيد».(4) اگر هر روز بر علم و ايمان خود بيفزاييم و براى سفر آخرت توشه مهيا سازيم و از گناه دورى جوييم، آن روز براى ما جديد، خاطره ساز و عيد خواهد بود.

2 . در نهج البلاغه به اين حقيقت توجه شده است كه: «اين دل‏ها ملول مى‏شوند، هنگامى كه قلوب شما خسته و افسرده شدند، با تازه‏هاى حكمت، قلب و دل خود را زنده و با نشاط سازيد»؛(5) همان گونه كه جسم و بدن را با ورزش مى‏سازيد. اگر آمادگى روحى نداريد، خود را از تحميل مستحبات معاف كنيد و به همان واجبات بسنده نماييد.(6)

3 . در حديثى منتسب به حضرت على‏عليه السلام‏آمده است: «لا تقسروا اولادكم على آدابكم فانّهم مخلوقون لزمان غير زمانكم؛(7) آداب و رسوم زمان خود را به فرزندانتان تحميل نكنيد، چرا كه آنان براى زمانى غير از زمان شما آفريده شده‏اند.»

اسلام، تنوع‏طلبى را با مصلحت گرايى جمع كرده است. حتى به خانواده‏ها و اوليا و مربيان توصيه نموده كه دستورات دينى را از طريق تمايلات و خواسته‏هاى درونى فرزندان به آنان عرضه بدارند،(8) چرا كه در اين صورت، آسان‏تر مى‏پذيرند. اگر اسلام مردم را به بهشت و نعمت‏هاى بى بديل آن، حور العين و غلمان‏هاى زيبايش دعوت مى‏كند، بر همين مبناست، زيرا مطابق اميال آنهاست و اشتياق مؤمنان تشديد مى‏شود و با شوق و ذوق از محرمات چشم پوشى مى‏كنند و به نعمت‏هاى متنوع آخرت گرايش پيدا مى‏نمايند. در مقابل، عذاب‏هاى مختلف را به گونه‏اى كه هست، به تصوير مى‏كشد تا مردم بهراسند و دست از پا خطا نكنند. وانگهى براى ارواح بزرگ، نويد لقاى حق و به دست آوردن رضوان خدا را مطرح مى‏كند كه اشتياق و خواسته روح آنهاست؛ كسانى كه عشق خدا را مبناى بندگى و دين دارى خود ساخته‏اند.

در هر صورت، اين كه بشر از مناظر روح بخش، آبشارها، سبزه زارها، چمن‏ها و كوه‏ها لذت مى‏برد، به دليل روح تجدد خواهى اوست.

4 . در برابر تحولات پديده‏هاى طبيعى، قوانين حيات، تغييرناپذير است. مفاهيم و اصول ارزش‏هاى اخلاقى، همواره ثابت و پا برجاست؛ همان گونه كه زشتى دروغ، مكر و دورويى نيز از ثابتات فكرى جوامع بشرى محسوب مى‏گردد. اگر گذشت زمان هرگز كارهاى زشت را زيبا جلوه نمى‏دهد به دليل اين است كه ارزش‏هاى اخلاقى و مفاهيم دينى، بر فطرت مردم متكى است نه بر منافع روز و نه بر اخلاقيات كاذب و شعارهاى پوچ و اعتباريات نامعقول، زيرا با تغيير منافع روز كه زير ساخت اخلاق نسبى و انتفاعى است، رو بنا نيز تغيير مى‏يابد؛ ولى فطرت بشر غير قابل تغيير است. به همين دليل آنچه از فطرت برخيزد، ثابت است؛ چنانچه همگانى و جهانى است و نيازى به تعليم و تعلم ندارد و در برابر طوفان‏هاى سياسى و اجتماعى، همچنان ثابت و استوار مى‏باشد.

شد مبدّل آب اين جو چند بار

عكس ماد و عكس اختر برقرار

به راستى كدامين وجدان بيدار و عقل آگاهى را در دنيا سراغ داريد كه پاكى، صداقت، تقوا و فضيلت به مفهوم اسلامى و انسانى را يك نوع تفكر كهنه و ارتجاعى تلقى نمايد، و زشتى، پلشتى، خيانت، تزوير و مكر را زيبا و دل‏انگيز بشمارد؟ به قول شاعر:

مكر و فريب، حربه نامرد مردم است‏

نامرد حيله بازد و مردى رها كند

كدام انسان خردمند، با غيرت و جوانمرد پيدا مى‏شود كه پوشش بانوان را به پاس حفظ عفاف و قداست اخلاق، عملى كهنه و از رده خارج شده بداند، و در مقابل، برهنگى، خود آرايى و دل ربايى آنان را يك عمل پسنديده و متمدنانه بداند؛ مگر اين كه اهل هوا و هوس باشد و پوشش زنان را مانعى براى دست يابى به هوس‏هاى خود تلقى نمايد. مسلمان بايد همواره تلاش كند با خود سازى و تزكيه نفس، خويشتن را به فضايل آراسته و از رذايل پاك كند و با تعديل غرايز، انسانى نمونه و ايده آل گردد، زيرا او با حيات معنوى، همواره با نشاط مى‏ماند.(9) آنچه تحول‏پذير است، پديده‏هاى زندگى است، نه قوانين حيات. بر اين اساس، نوآورى و تنوع در تمام زمينه‏هاى فرهنگى و تبليغى، امرى انكارناپذير است، زيرا يك نواختى، كسالت آور است.(10) بر پايه همين تمايل فطرى انسان‏ها به نو خواهى، دست اندركاران مجله پس از برگزارى جلسات متعدد با كارشناسان امور مطبوعاتى به اين نتيجه رسيدند تا طرحى نو در اندازند و از قافله هنر و انديشه و فرهنگ زمان باز نمانند و از سويى بتوانند پاسخ محبت‏ها و الطاف بى دريغ مشتركان و اساتيد محترم دانشگاه‏ها را بدهند. گرچه مجله از نخستين مراحل خود كه به صورت جزوه انتشار مى‏يافته، همواره در حال نو شدن و تحول بوده و مطابق مقتضيات زمان حركت مى‏نموده و مورد تحسين مشتركان قرار مى‏گرفته، ليكن محبت‏هاى بى شائبه و مخلصانه اساتيد و بزرگان علم و دانش و مشتركان محترم، مسئوليت ما را سنگين‏تر كرده است. بر اين اساس و در راستاى درخواست آن عزيزان، تصميم گرفتيم قطع مجله را تغيير دهيم و از اين شماره آن را با طراحى مناسب و صفحه بندى جديد و گرافيك زيباتر، ارائه دهيم تا چشم نواز و بهجت زا باشد. ما بر اين باوريم كه مشتركان ثابت قدم و اساتيد گران سنگ، در خلق انديشه‏هاى تازه و ارائه ايده‏هاى جديد در آموزش معارف اسلامى، همواره ما را يارى خواهند نمود. اميد است بتوانيم مجله را همچنان جوان و تازه نگه داريم و در اين راه از مشتركان انديشور و با نشاط به احسن وجه استفاده كنيم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آيد.

پىنوشت ها:

1) در علوم روز معروف است كه نسل برتر، از ازدواج فاميلى به وجود نمى‏آيد.

2) بحارالانوار، ج 92، ص 15.

3) وسائل الشيعه، ج 16، ص 94.

4) نهج البلاغه، قصار 428.

5) همان، قصار 91 و 197: «ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكمة.»

6) كافى، ج 3، ص 454.

7) نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 20، ص 267، كلمه 102.

8) نهج البلاغه، قصار 193.

9) به قول مولانا:

در دل ما لاله‏زار و گلشنى است‏

پيرى و پژمردگى را راه نيست‏

دائماً ترّ و جوانيم و لطيف‏

تازه و شيرين و خندان و لطيف‏

پيش ما صد سال و يك ساعت يكى است‏

كه دراز و كوته از ما منفكى است‏

چون نباشد روز و شب با ماه و سال‏

كى بود سيرىّ و پيرىّ و ملال‏

10) به قول شاعر:

به تقليد گويندگان كهن‏نكردم گنه گر نگفتم سخن‏

سخن گوى باشد زبان زمان‏

كه حال زمان را بود ترجمان‏

زمان را كسى ترجمانى كند

كه با منطقش هم زبانى كند

درخت كهن بايدش بوى مرگ‏

به پيوند نو نو كند بار و برگ‏

كهن تا نگشتى نوآموز باش‏

به هر روز داراى آن روز باش‏